

# رازبازان

سینا جعفری



انتشارات نسل روشن



انتشارات نسل روشن

## راز باران

نویسنده: سینا جعفری

صفحه آرابی و طرح جلد: علیرضا زمانی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰,۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: لیتوگرافی آرمانسا

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۱۳-۵۵-۸

با شناسه: جعفری، سینا، ۱۳۶۳-

عنوان: نام: پاور: راز باران / سینا جعفری.

ناشر: تهران: نسل روشن، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۱۳-۵۵-۸

وضعیت فهرست نویسی: فدا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۴

موضوع: Pers. ۷۲۰.۹۱ -- 20th century

رده بندی کنگره: ۳۱۰/۵۱۳۵۵, ۲۱۳۹۷ PIR

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۲۶۴۲۲

نشانی: تهران - میدان انقلاب، مابین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه،

خیابان شهیدنظری پلاک ۶۱ طبقه چهارم واحد B ۴۴ تلفن: ۶۶۹۵۳۱۲۶-۰۲۱.

WWW.NASLEROSHAN.COM

تمامی مسئولیت‌ها و حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به نویسنده می‌باشد. هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و برداشت تمام یا قسمتی از اثر را به صورت چاپ، فتوکپی و... را ندارد و متخلفین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

## □ فهرست □

|    |                                               |
|----|-----------------------------------------------|
| ۹  | مقدمه                                         |
| ۱۱ | مرداد بارانی                                  |
| ۱۳ | آدم دیگری شده‌ام                              |
| ۱۵ | ایران را دوست می‌دارم، چون تو را دوست می‌دارم |
| ۱۶ | دست‌هایت                                      |
| ۱۸ | باران نم‌نم                                   |
| ۱۹ | روزهای با تو بودن                             |
| ۲۱ | روز تو نیستی                                  |
| ۲۳ | رنگ، ب                                        |
| ۲۴ | خراب                                          |
| ۲۵ | توی این دنیا...                               |
| ۲۶ | تاشب چیزهای نه‌مانده                          |
| ۲۷ | آغوش                                          |
| ۲۸ | دل‌تنگی                                       |
| ۳۰ | محتاج                                         |
| ۳۱ | اعماق وجودم                                   |
| ۳۳ | جای من خالیست                                 |
| ۳۵ | تولدت مبارک                                   |
| ۳۶ | سحری                                          |
| ۳۷ | بی‌اعتنایی                                    |
| ۳۹ | مرا ببخش                                      |
| ۴۰ | با تو خسته نیستم                              |
| ۴۲ | سالگرد دوستت دارم                             |
| ۴۳ | و به این خشنودم                               |

## مقدمه

این نامه‌ها را برای کسی ننوشتم که خیلی دوستش دارم؛ اما هرگز نه برایش پست کردم و نه به دستش دارم. راننده‌اش به خاطر مسافت راه طولانی و زیادی که در بین ما بود.

اما درست است که پست و اینترنت و ورنگر همه چیز را ساده کرده است، ولی دوست داشتم دست‌نوشته‌هایم را خودم برایش بفرستم تا از چشمانش شوق دوست داشتن و رنگ زندگی را ببینم.

شب‌ها می‌نوشتم و روزها در خیالم روپرویش می‌نوشتم. برایش می‌خواندم. تا اینکه روزی طبق عادت همیشگی به سراغ دست‌نوشته‌هایم رفتم و وقتی کشوی کمدم را باز کردم با انبوهی از کاغذ و مطلب مواجه شدم. به خود آمدم که این‌ها مال من نیستند و باید به دست صاحب اصلی‌اش بدهم. در همان حال که در افکارم غرق بودم که چطور نامه‌ها را به دستش بدهم، آسمان شروع به باریدن کرد. ناگهان رعد و برقی آمد و کبوتران از روی بوم خانه‌ها و درختان پرزدند و متوجه شدم که صدای رعد و برق را همه

شنیدند. پس من هم باید کاری کنم که همه بشنوند.  
همه بشنوند که چقدر دوستش دارم. هرچند اگر فقط خودش بشنود برایم  
کافی است.

اما این افکار در مغزم رژه می‌رفت و می‌گفت:  
«باید همه بدانند».

باید همه بدانند که این نامه‌ها برای چه کسی است.  
باید همه بدانند که چه کسی را دوست دارم.  
باید همه بدانند!

کسی نه از من، من دیگری ساخت.  
کسی که با بردن دل دلت برایم بهشت شد.  
کسی که وقتی آمد، من در حرب و مهربان شدم.  
کسی که با بودنش به رازهای من پی بردم.  
کسی که من او را دوست دارم،  
و او هم مرا.